

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی
۰۳ جولای ۲۰۲۵

سرنگونی جمهوری اسلامی به دست توده ها شرط رسیدن به آزادی است!



با حمله اسرائیل به ایران یکی از موضوعاتی که ذهن بسیاری از نیروهای سیاسی و مردم ایران را به خود مشغول کرد این بود که آیا جمهوری اسلامی در جریان این جنگ سقوط خواهد کرد؟ و اساساً با توجه به ادعای نتانیاهاو در رأس دولت اسرائیل که هدف این جنگ را از جمله سرنگونی جمهوری اسلامی عنوان می‌کرد مطرح می‌شد که آیا برابری در رابطه با این جنگ قرار است "رژیم چنج" صورت بگیرد و در این صورت جایگزین جمهوری اسلامی چه رژیمی خواهد بود؟ البته امروز که آتش بس برقرار شده و جمهوری اسلامی همچنان مشغول انجام وظایف ضد انقلابی خویش علیه مردم ما است این موضوع ظاهراً کنار رفته است. اما با توجه به دشمنی ظاهری آمریکا با جمهوری اسلامی این موضوع که آیا آمریکا قصد برکناری جمهوری اسلامی را دارد همچنان موضوع مطرحی می‌باشد. در این مقاله کوشش می‌شود موضوع سرنگونی جمهوری اسلامی از چند زاویه مورد بحث قرار بگیرد.

مسئله برای برای کشف حقیقت، چه در رابطه با جنگی که دولت اسرائیل در ایران بر پا نمود و چه موضوع مهم چگونگی سرنگونی جمهوری، لازم است معیار مشخصی رهنمون ما باشد. تجربه نشان داده که معیار رهنمون درست

این است که باید دید ما در چه عصر یا دوران تاریخی به سر می‌بریم و چه طبقاتی و بر سر چه منافعی به مبارزه با یکدیگر مشغولند.

مشخصات بارز تاریخی- جهانی عصری که ما در آن به سر می‌بریم این است که امپریالیست‌ها بر سراسر کشورهای جهان سلطه دارند و در این میان قدرت اقتصادی امپریالیسم امریکا که به مدت طولانی سرکردگی امپریالیسم جهانی را بر عهده داشته است به افول گرائیده و از این رو با توجه به قدرت نظامی برتر خود نسبت به امپریالیست‌های دیگر برای حفظ موقعیت خود بیش از پیش به اعمال زور عریان، میلیتاریسم و جنگ روی آورده است.

اگر از اعلان "جنگ بی‌پایان" توسط بوش، رئیس جمهور چند سال پیش امریکا و فجایی که در پی آن جهان را فرا گرفت بگذریم، در حال حاضر جنگ اوکراین و جنگ‌هایی که توسط مزدوران نیابتی امریکا در خاورمیانه و افریقا زندگی توده‌های دربند و تحت سلطه را فرا گرفته و نقش امپریالیسم امریکا در آنها غیر قابل انکار است، در این رابطه قابل استناد می‌باشند.

اکنون کشورهایی در جهان به صورت نومستعمره تحت سلطه امپریالیست‌ها قرار دارند. در این کشورهای نومستعمره که دارای حکومت‌های بومی از خود بوده و در ظاهر مستقل به نظر می‌آیند نه یک، بلکه چند امپریالیست نفوذ دارند که به صدور سرمایه به آن مستعمرات و غارت منابع و ثروت‌های آنها مشغولند. این امپریالیست‌ها در حین سازش اجباری با یک دیگر در رقابت دائم با هم نیز به سر می‌برند. با توجه به ناموزنی رشد سرمایه‌داری در جهان که باعث قدرت‌گیری یک امپریالیسم و تضعیف قدرت امپریالیست‌های دیگر می‌شود رقابت بین امپریالیست‌ها سرانجام کار را به کشمکش و جنگ بین آنها می‌کشاند. درست بر مبنای چنین واقعیتی است که امروز در رابطه با رقابت و کشمکش‌های امپریالیستی شاهد برپایی جنگ در این یا آن گوشه جهان هستیم، واقعیتی که باعث گشته اکنون سیمای کنونی جهان با جنگ‌های خونینی که زندگی و هستی مردم را در مخاطره قرار داده و موجب کشتارهای فجیع می‌گردد توصیف شود. مشخصه شرایط کنونی هم آن است که جنگ‌های مورد بحث توسط امپریالیست‌ها از طریق نیروهای نیابتی آنها به پیش برده می‌شود. در این مورد امپریالیسم امریکا حتی سناریوهایی آفریده است که معمولاً در فلم‌های تخیلی هالیوودی به نمایش گذاشته می‌شوند. مثلاً نمونه شکل دادن به داعش توسط این امپریالیسم را در نظر بگیریم که به نیابت از امپریالیسم امریکا در سوریه علیه بشار اسد که در سالهای آخر بیش از پیش مورد پشتیبانی امپریالیسم روسیه بود جنگید. این همان داعشی بود که در یک اقدام سریع و غیر مترقبه یکباره از موصل سر در آورد و ضمن تصاحب دالرهائی که در بانک موصل جا گذاشته شده بود ظاهراً ارتش امریکائی ساخته عراق را (که معلوم شد دستور عدم مقاومت دریافت کرده بود) مغلوب خود ساخت. سپس با تسخیر موصل "دولت اسلامی در عراق و شام" را شکل داد. اما سناریو در عمل به همین جا ختم نشد. همانطور که می‌دانیم بعد از آن امریکا ائتلافی با شصت کشور علیه داعش تشکیل داد و به جنگ با آفریده خود (داعش) پرداخت و باقی مسائل... شکی نیست که چنین رویدادهائی را با قبول ادعاهای رسانه‌های امپریالیستی نمی‌توان بدرستی تحلیل کرد. اما تحلیل چنین مسائل پیچیده با تکیه بر واقعیت وجود کشورهای امپریالیستی (متروپل) و کشورهای نومستعمره تحت سلطه آنها و شناخت توطئه‌های امپریالیست‌ها و باور به آنها امکان پذیر بوده و می‌تواند مسائل موجود را به همان صورتی که در واقعیت است برای توده‌ها توضیح داده و روشنگری نماید.

در جامعه ایران چندین امپریالیست با سرمایه‌های خود نفوذ و حضور دارند که هر یک به شکلی از خوان یغمای گسترده موجود به قیمت فقر و بدبختی مردم ما سود می‌برند. امپریالیسم امریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد-اسد- سال ۱۳۳۲ علیه مصدق به مثابه نماینده بورژوازی ملی ایران به تدریج به امپریالیسم فائقه در ایران بدل شد. این موضوع

قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به آن حد برای مردم ایران آشکار بود که شعار "مرگ بر امریکا" و "بعد از شاه نوبت امریکاست" از شعارهای برجسته توده‌های مبارز در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ به شمار می‌رفت. درست به همین خاطر بود که خمینی که از طرف امریکا و امپریالیست‌های شریک و ذینفع در ایران در جریان توافق بین خود در کنفرانس گوادلوپ بر سر قدرت آورده شده بود مجبور بود برای فریب توده‌ها خود را ضد امپریالیست و به خصوص ضد امریکا معرفی کرده و امریکا را شیطان بزرگ بنامد. در مقابل، امریکا نیز خود را دشمن خمینی خواند و طی سالیان این روند به گونه‌ای پیش رفت که جمهوری اسلامی در رابطه با پیشبرد سیاست‌های امریکا در خاورمیانه وظایف ضدانقلابی جدیدی به دوش گرفت و به گسترش بینادگرایی اسلامی در این منطقه پرداخت. این وظایف ضد انقلابی جدید در هر کجا که اجراء شد سودهای اقتصادی و سیاسی بسیار زیادی برای امپریالیسم امریکا و تسهیل گسترش سلطه آن علیه توده‌های دربند منطقه به بار آورد که تاکنون نیز ادامه یافته است. در این موقعیت در سناریوی ساخته شده توسط سیاستمداران امریکائی، جمهوری اسلامی نه فقط در خاک ایران بلکه در مرزهای خارج از آن دشمن بزرگ امریکا نامیده شد. امپریالیسم امریکا جمهوری اسلامی را محور شر خواند و آن را به عنوان یک رژیم مطلق‌گرای مذهبی دشمن بزرگ امریکا معرفی نمود. مسلم است که این مسائل ظاهری که اساساً برای فریب توده‌ها و پنهان کردن چهره به غایت ارتجاعی امپریالیسم امریکا به خصوص در رابطه با رویدادهای منطقه انجام شد، ذره‌ای از نفوذ و قدرت امپریالیسم امریکا در ایران نکاست. به عبارت دیگر هرگز امریکا از نفوذ و منافعی که در ایران داشت دست نکشید. اما در شرایط و جو سیاسی جدید پس از انقلاب توده‌های مبارز ایران در سال ۱۳۵۷ این امپریالیسم دیگر نمی‌توانست به گونه‌ای که در دوره شاه عمل می‌کرد نفوذ خود در ایران را آشکار سازد. در این وضعیت در توافقات امپریالیستی و بده و بستان‌هایی که در سطح جهان در اتاق‌های در بسته صورت می‌گیرد امپریالیست‌های روسیه و چین امکان صدور سرمایه و دستیابی به بازار بیشتر را در ایران پیدا نمودند.

بنابراین در رابطه با این بحث که آیا امپریالیسم امریکا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک رژیم دیگر هست یا نه، باید همه واقعیت‌های فوق در نظر گرفته شده و تغییراتی که با گذشت زمان چه در جو سیاسی در ایران نسبت به امریکا و چه موقعیت خود امپریالیسم امریکا در شرایط کنونی به وجود آمده مورد توجه قرار گیرد. واقعیت این است که به دلیل پنهان بودن دست‌های غارتگر امپریالیسم امریکا در ایران امروز دیگر جو سیاسی پیشین نسبت به امریکا در میان توده‌های مردم ما جنبه غالب را ندارد (برای آن که نمونه‌ای به دست داده شود می‌توان به شعاری از کشاورزان اصفهان اشاره کرد که در جریان مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی فریاد زدند: "دشمن ما همینجاست، دروغ میگن امریکاست"). واضح است که این شعار در ضدیت با جمهوری اسلامی و دروغ‌پراکنی‌های آن مطرح شد اما به عنوان یک نمونه نشان‌دهنده دو جو متفاوت در دوره شاه و دوره جمهوری اسلامی در مورد امریکا است؛ و البته ناگاهی نهفته در این شعار را نیز به نمایش گذاشته است که نمی‌داند امریکا در کنار دیگر امپریالیست‌ها دشمن اصلی مردم ایران می‌باشد). از سوی دیگر امپریالیسم امریکا نیز امروز از قدرت اقتصادی سابق برخوردار نیست و در اوضاع کنونی در چنان شرایط افول از موقعیت سرکردگی خود در میان دیگر امپریالیست‌ها قرار گرفته است که به هر ترتیب و به خصوص با توسل به میلیتاریسم و جنگ می‌کوشد بر ضعف و بحران اقتصادی خود فائق آمده و به ضرر امپریالیست‌های دیگر بر نفوذ خود در کشورهای نومستعمره تحت سلطه خویش بیفزاید.

بنابراین امپریالیسم امریکا در حالی که از طریق رژیم‌های دست‌نشانده خود با اعمال شدیدترین دیکتاتوری‌ها شرایط مبارزه را برای توده‌هایی که خواهان رهائی از سلطه استثمار و استعمار هستند هرچه دشوارتر می‌سازد در رابطه با ایران چه بسا که در شرایط خاصی خود را در وضعیتی ببیند که بخواهد و بتواند با زمینه‌سازی‌های لازم به قدرت و

نفوذ امپریالیست‌های دیگر و به طور مشخص چین و روسیه در ایران ضربه وارد نموده و دست‌های آنان را از غارت ثروت‌های ایران به سود خود کوتاه کند؛ به عبارت دیگر به همان کاری دست بزنند که مثلاً در عراق و لیبیا علیه امپریالیست‌های دیگر پیش برد. این احتمال اگر صورت واقعیت به خود بگیرد، صرفنظر از این که دو امپریالیسم روسیه و چین قادر به چه واکنشی خواهند بود، طومار عمر جمهوری اسلامی نیز با توجه به ظواهر امر که گویا جمهوری اسلامی دشمن امریکا و دوست امپریالیست‌های چین و روسیه می‌باشد بسته خواهد شد.

تردیدی نیست که چنان مسائل مهم و حیاتی مربوط به اوج‌گیری تضادهای امپریالیستی را نمی‌توان از امروز بدون داشتن فاکت‌های عینی معین به طور دقیق مورد بررسی قرار داد. اما احتمال توصیف شده در فوق که صرفاً بر مبنای تجارب سال‌های اخیر عملکرد امپریالیسم امریکا مطرح شد باید مورد توجه کسانی قرار بگیرد که به "رژیم چنج" از طرف امریکا دل بسته‌اند، مورد توجه آنهایی که تصور می‌کنند که هر رژیمی توسط امریکا بر سر کار آید "بهتر" از جمهوری اسلامی خواهد بود و یا حداقل یک دوره تنفس برای مردم ایجاد خواهد شد. به این افراد و نیروهای سیاسی باید گفت که امریکا حتی اگر در آینده‌ای نامعلوم مجبور به برکناری جمهوری اسلامی، این نیروی مهم بنیادگرای اسلامی بشود در چهارچوب اوضاع و احوال کنونی که تقویت و گسترش بنیادگرایی اسلامی سیاست خارجی مهم این امپریالیسم را در کشورهای خاورمیانه و کشورهای مشابه تشکیل می‌دهد جمهوری اسلامی را نه با یک حکومت اصلاح طلب یا خواهان سکولاریسم و به ظاهر خواهان دموکراسی در ایران بلکه علی‌رغم داشتن سابقه پشتیبانی آن از دیگر نیروهای بنیادگرای دست‌ساز امپریالیسم امریکا نظیر داعش و طالبان، با یکی از آن نیروهای مرتجع و تروریست عوض خواهد نمود تا ضمن حفظ سلطه غارتگرانه خود در ایران آن نیرو در شکل و عنوان جدید سیاست بنیادگرایی اسلامی این امپریالیسم را هم پیش ببرد. به طور کلی شکی نمی‌توان داشت که با توجه به تنگنانهایی که امپریالیسم امریکا در آن گرفتار آمده و از این رو همگان شاهدند که قادر به لاپوشانی فاشیسم ذاتی خود نیست - کاملاً قابل پیش‌بینی است که در اوضاع و احوال کنونی، رژیم جایگزین به دست این امپریالیسم، صرف نظر از شکل آن، رژیمی به مراتب فاشیست‌تر و وحشی‌تر از جمهوری اسلامی در ایران خواهد بود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در رابطه با گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه خاورمیانه و برخی نقاط دیگر و در این رابطه با خرج میلیاردها دلار از ثروت ملی مردم ایران در جهت اجرای سیاست‌های امپریالیسم امریکا و تقویت میلیتاریسم مورد نیاز این امپریالیسم در منطقه، بیشترین خدمت را به این امپریالیسم نموده و می‌نماید. بر این اساس با توجه به این امر که تقویت بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه هنوز برای امپریالیسم امریکا از اهمیت حیاتی برخوردار می‌باشد و نقش کلیدی در اجرای سیاست‌های آن در این منطقه را داراست، این امپریالیسم تا آنجا که ممکن است در حفظ جمهوری اسلامی و نگاه داشتن آن در قدرت خواهد کوشید و این رژیم نیز در خدمت به امپریالیسم امریکا و به نفع بقاء و رشد سرمایه‌های امپریالیستی در ایران از هیچ تلاش جنایتکارانه برای اعمال دیکتاتوری و سرکوب مبارزات توده‌ها برای رهائی از استثمار و استعمار و پایان دادن به وضع ظالمانه حاکم کوتاهی نخواهد کرد.

اما یک امکان دیگر در رابطه با سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی آن است که مبارزات کارگران و زحمت‌کشان و دیگر توده‌های تحت ستم ایران که همان‌طور که تا کنون نشان داده شده است با قهر انقلابی همراه است تا به آن حد رشد و گسترش یابد که سرکوب‌های جمهوری اسلامی در مقابلش کارساز نبوده و این رژیم را شدیداً در تنگنا قرار دهد. در این صورت بسته به اوضاع و شرایط جدید مبارزه طبقاتی ممکن است امپریالیسم امریکا به همان‌گونه که همراه با دیگر امپریالیست‌های شریک در مقابله با انقلاب توده‌های دلاور ما در سال ۱۳۵۷ انجام داد برای حفظ سلطه خود در ایران

خود را مجبور به برکناری جمهوری ببیند. البته در این صورت نیز امپریالیست‌ها خواهند کوشید رژیم ضد خلقی دیگری را بر مردم ایران مستولی سازند.

اما آلترناتیو سوم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تنها راه رهایی مردم ایران از سلطه این رژیم و هر رژیم ضد خلقی دیگر آن است که توده‌های ستم‌دیده ایران بتوانند متشکل شده و در جریان یک جنگ توده‌ای با دشمنان خود دروازه‌های پیروزی را به روی خود بگشایند. تنها در این صورت مردم ما خواهند توانست به خواست‌های اساسی خود، به کار، نان، مسکن و آزادی دست یابند و امکان زندگی در یک شرایط دموکراتیک و در رفاه را برای خود به وجود آورند.

لازم است تأکید شود که با توجه به شدت دیکتاتوری در ایران که در اروپای قرن نوزده و بیست و حتی در استبداد تزاری در روسیه سابقه نداشت و در نتیجه عدم امکان شکل‌گیری یک سازمان یا حزب کمونیست در جریان مبارزات غیرمسلحانه که قادر به متشکل کردن کارگران و سازماندهی دیگر توده‌ها باشد، قیام خودبه‌خودی توده‌ها در فقدان یک رهبری انقلابی قادر به پیروزی توده‌ها و تحقق خواسته‌های آنان نخواهد شد. همه تجارب و تحلیل درست و علمی واقعیات جامعه ایران نشان می‌دهند که در شرایط دیکتاتور زده جامعه ایران پیشاهنگ انقلابی چه در شکل یک سازمان یا حزب کمونیست از طریق اعمال قهر انقلابی علیه دشمن شکل گرفته و امکان تداوم مبارزه و رهبری مبارزات توده‌ها را می‌یابد. راه ستراتیژیک انقلاب ایران و تنها راه غلبه بر دشمنان نیز جنگ توده‌ای به رهبری طبقه کارگر متشکل در یک تشکل کمونیستی است؛ و اولین قدم برای تحقق این ستراتیژی در شرایط کنونی کوشش در تشکیل گروه‌های سیاسی- نظامی از جوانان انقلابی می‌باشد.

تاریخ مبارزات مردم جهان مشحون از موفقیت مبارزات توده‌ها در بدترین و سیاه‌ترین شرایط و موقعیت‌هاست. از جمله مبارزات انقلابی پارتیزان‌های کشورهای اروپای شرقی، فرانسه و یونان و... در سخت‌ترین شرایط سلطه فاشیسم هیتلری را باید به یاد آورد. بدون شک در شرایط دشوار کنونی نیز مردم ایران و دیگر توده‌های تحت سلطه امپریالیست‌ها با پیمودن راه درست مبارزه بر دشمنان خود فائق خواهند آمد.

در رابطه با اهمیت این بحث باید با قاطعیت یادآور شد که که رهایی مردم ایران از وضع بسیار ظالمانه و غیر قابل تحمل موجود تنها به دست خود آنان میسر است. هرگونه راه پیشنهادی جز این غیر واقعی بوده و در جهت فریب توده‌ها قرار دارد. لذا آن دسته از نیروهای سیاسی که تحت تأثیر تبلیغات امپریالیستی به امدادهای غیبی دخیل بسته و برای سرنگونی جمهوری اسلامی چشم به "الطاف" امپریالیسم امریکا دوخته‌اند و مبلغ آنند، نمی‌توانند دوستان مردم رنج‌کشیده و تحت ستم ایران باشند.

اشرف دهقانی

۸ تیر-سرطان- ۱۴۰۴ برابر با ۲۹ جون ۲۰۲۵